

نقش اصحاب دعوا در امور موضوعی

دکتر گودرز افتخار جهرمی *

ابوالفضل دنکوب **

چکیده

امور موضوعی مجموعه وقایع و حقایق مادی و حقوقی است که هر یک از اصحاب دعوا برای تایید ادعاهای خود بیان می‌نمایند. این امر که نزد حقوق دانان فرانسه به مسئولیت ادعا یا اظهار عناصر واقعی مشهور است (charge de l'allegation) صرفاً بر عهده‌ی اصحاب دعوا اعم از خواهان اصلی، تقابل، وارد ثالث، جالب ثالث و مجلوب ثالث قرار دارد و قاضی در اظهار آن‌ها نقشی ندارد، زیرا ماده‌ی اختلاف (نزاع) را اصحاب دعوا تعیین می‌نمایند؛ این امر به وسیله‌ی موضوع درخواست و سبب آن مشخص می‌شود. امور موضوعی نیز در جهت تعیین ماده‌ی نزاع مطرح می‌شوند.

در مقابل همان‌گونه که اصحاب دعوا در تعیین امور موضوعی نقش موثر دارند؛ قاضی از دخالت در امور موضوعی دعوی طرح شده ممنوع است. هم‌چنین قاضی نمی‌تواند تصمیم خود را بر اموری بنا نهد که در مناقشه مطرح نشده است.

در بحث امور موضوعی باید بین دو مرحله‌ی اظهار یا طرح امور موضوعی و اثبات آن‌ها تفکیک قائل شد. اظهار امور مبنای ادعا تکلیف اصحاب دعواست. در این مرحله اصل تسلیط اصحاب دعوا جریان دارد. قاعده‌ی منع گریز قاضی از امور موضوعی طرح شده توسط اصحاب دعوا ناظر به این مرحله است. خواهان نه تنها باید امور موضوعی را

* استاد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق خصوصی.

در هنگام اقامه‌ی دعوا بیان نماید بلکه باید در جهت موفقیت خود در هر مرحله امور جدید را نیز طرح نماید. اثبات این امور مرحله‌ی ثانوی است. در این مرحله گرچه قاعده‌ی منع تحصیل دلیل حکم فرماست، لیکن قاضی نیز از اختیاراتی برخوردار است. بررسی این مسائل موضوع این مقاله می‌باشد.

کلید واژگان

امور موضوعی، اصل تسلیط، ادعا، اظهار، اثبات.

مقدمه

عناصر واقعی که موضوع دعوا بر مبنای آن‌ها مطرح می‌شود توسط اصحاب دعوا به زبان حقیقت بیان می‌گردند؛ بی آن که توصیف قانونی شوند؛ این عناصر که همان امور موضوعی دعوا هستند باید به شکل قانونی طرح گردند؛ یعنی در دادخواست، لوایح و جدال‌ها توسط اصحاب دعوا مطرح شوند. بنابراین ضرورتی به طرح امور موضوعی به صورت کتبی نیست؛ بلکه اصحاب دعوا می‌توانند آن‌ها را در جدال‌ها به صورت شفاهی مطرح نمایند. به عنوان مثال در جلسه‌ی دادرسی و در اثنای جلسه توسط اصحاب دعوا یا احد از آن‌ها مطرح شده و در صورت مجلس دادگاه ضبط گردد. بر این اساس چون سلطه‌ی اصحاب دعوا بر عناصر واقعی یا امور موضوعی بلامنازع است؛ اصلی به نام اصل تسلیط^۱ اصحاب دعوا بر امور موضوعی مطرح شده است. اما پرسشی که از اهمیت ویژه برخوردار است این می‌باشد که قلمرو سلطه‌ی اصحاب دعوا بر امور موضوعی تا کجا گسترده است و چه مقاطعی را در بر می‌گیرد؟ به کدام مراحل تسری می‌یابد؟ آیا شامل مرحله‌ی تجدیدنظر نیز می‌شود؟ اگر خواهان اموری را مطرح کند که فاقد شرایط مندرج قانونی باشند تکلیف دادگاه در خصوص این امور چیست؟ به عنوان مثال وی مبنای ادعای خود را یکی از عقود معین قرار دهد و آن را توصیف نموده و تحقق آن را در عالم خارج اثبات کند اما دادگاه پی برد که عقد منعقد شده فاقد شرایط عمومی تعهدات مندرج در ماده‌ی ۱۹۰ ق.م. است؛ آیا این امر موضوعی می‌تواند به یاری مدعی بیاید؟

پرسش دیگر این است که اختیارات اصحاب دعوا در توسعه، تضییق و طرح امور موضوعی جدید تا چه اندازه‌ای است؟ آیا استناد اصحاب دعوا به امور موضوعی جدید

1. Principe dispositif

مجاز است؟ اگر پاسخ مثبت است تا چه مرحله‌ای چنین امری امکان‌پذیر است؟ آیا طرح امور موضوعی جدید خلاف اصل تثبیت نزاع و موضوع دعوا نمی‌باشد؟ آیا طرح امور موضوعی جدید در مرحله‌ی تجدیدنظر مسموع است؟ اگر پاسخ مثبت است آیا این امر به معنای طرح ادعای جدید نمی‌باشد؟ پاسخ تمام پرسش‌ها در این مقاله داده خواهد شد. از همین رو در فصل اول درباره‌ی اصل تسلیط سخن خواهیم گفت؛ در فصل دوم از شرایط امور موضوعی مطرح شده بحث خواهیم کرد و در فصل سوم آثار عدم طرح و اثبات امور موضوعی توسط اصحاب دعوا را بررسی می‌کنیم.

فصل اول: اصل تسلیط، مفهوم و قلمرو آن در امور موضوعی

مبحث اول: مفهوم اصل تسلیط

اصل تسلیط اصحاب دعوا بر امور موضوعی^۲ مبین این معناست که طرح امور موضوعی دعوا در اختیار مطلق اصحاب دعواست. به عبارت دیگر اصحاب دعوا سلطه‌ی کامل بر امور موضوعی دارند. همان‌گونه که دعوا شیء یا موضوع متعلق به اصحاب دعواست امور موضوعی نیز که مبنای دعوا را تشکیل می‌دهند؛ متعلق به اصحاب دعوا و در اختیار آنان است. بنابر این طرفین دعوا می‌باشند که سلطه و سیادت بر تعیین عناصر ادله را دارند.^۳ این اصل یادگار نفوذ اندیشه‌های فردگرایان به قلمرو آیین دادرسی مدنی می‌باشد. بنابر این اصل، عناصر اصلی حاکمیت اراده‌ی اصحاب دعوا مدنی باید در پرتو

2. Le principe dispositif.

3. Jean Vincent et Serge Guinchard, Procédure civile, Dalloz, 27^e édition, 2003, p. 574, No. 546.

هنجارهای اصل حاکمیت اراده تعبیر و تفسیر گردد.^۴ اصل تسلیط اصحاب دعوا در امور موضوعی را نمی‌توان با اصل تسلیط یا تسلط اصحاب دعوا بر موضوع دعوا یکی دانست.^۵ بین موضوع دعوا و امور موضوعی تفاوت اساسی وجود دارد. موضوع دعوا را همواره خواهان تعیین می‌کند اما امور موضوعی را اصحاب دعوا تعیین می‌کنند. بنابراین اگر درخصوص موضوع دعوا هم بتوان اصلی را برقرار نمود؛ آن اصل، اصل تسلیط خواهان بر موضوع دعواست.

مبحث دوم: نتایج اصل تسلیط

از اصل تسلیط اصحاب دعوا بر امور موضوعی نتایجی بدین شرح حاصل می‌شود:

- ۱- تنها اصحاب دعوا می‌باشند که می‌توانند آغازگر یک دعوی مدنی باشند، و باز تنها اصحاب دعوا هستند که می‌توانند به دعوا پیش از آن که در اثر رای یا به موجب قانون ساقط شود خاتمه دهند.
- ۲- طرح امور موضوعی مبنای ادعا، تکلیف اصحاب دعواست؛ اگر اصحاب دعوا امور موضوعی مبنای ادعای خود را طرح نموده و سپس آن را اثبات ننمایند، ادعای آن‌ها فاقد مبنای بی اساس تلقی و رد خواهد شد.
- ۳- اصل تسلط اصحاب دعوا بر امور موضوعی مبین این نتیجه است که تنها اصحاب

۴. پوراستاد، مجید، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص. ۶۲.

۵. پورطهماسبی فرد، محمود؛ محسنی، حسن، «اصل تسلط طرفین دعوا، بر جهات و موضوعات دعوا»، مجله کانون وکلای مرکز، دوره‌ی جدید شماره‌ی ۲۱، شماره‌ی پیاپی ۱۹۰، پاییز ۱۳۸۴، صص. ۵۳ به بعد. هم‌چنین ر.ک. محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۹، صص. ۱۵۲ به بعد.

دعوا می‌باشند که موضوع اختلاف^۶ را تعیین می‌نمایند. موضوع محاکمه نیز براساس درخواست آن‌ها مشخص می‌شود.

۴- نتیجه‌ی دیگر این که طرح امور موضوعی و تسلیط اصحاب دعوا بر آن قاضی را مکلف می‌نماید که تصمیم خود را بر مبنای اموری بگیرد که توسط اصحاب دعوا برای اثبات ادعا مطرح شده است. بنابراین قاضی ممنوع است از این که تصمیم خود را بر مبنای اموری بگیرد که در مناقشه طرح نشده‌اند.^۷

۵- اصحاب دعوا نه تنها مکلف می‌باشند که امور موضوعی مبنای ادعا را مطرح نمایند؛ بلکه مکلف می‌باشند که آن‌ها را اثبات کنند.^۸ مسئولیت بیان امور موضوعی را می‌توان هم در قانون آیین دادرسی مدنی جدید ایران و هم در قوانین کشورهای دیگر به صراحت ملاحظه کرد. در ماده‌ی ۵۱ ق. ج. آ. د. م. قانون‌گذار در بیان شرایط و محتویات دادخواست در بندهای ۳ تا ۶ مواردی را بیان می‌کند که در چارچوب اصل تسلیط جای می‌گیرند؛ در این ماده آمده است: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد: ۱-... ۲-...»

۳- تعیین خواسته و بهای آن.

۴- تعهداتی و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۵- آنچه خواهان از دادگاه درخواست دارد.

6. L'objet du litige.

7. Henri Motulsky, La cause de la demande dans la delimitation de l'office du juge, Dalloz, 2010, p. 103.

8. Ibid .

۶- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد. . . .»
 از سایر مواد مطروحه در قانون آیین دادرسی مدنی به ویژه مواد ۱۷، ۸۴، ۸۹، ۹۶، ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۴۱ می‌توان اصل تسلیط خوانده را بر امور موضوعی استنباط کرد و بر این عقیده بود که هر گاه خوانده در مقام دفاع امری را ادعا کند باید امور مبنای ادعا را مطرح و آن‌ها را اثبات نماید؛ در غیر این صورت ادعای او بدون مبنا تلقی و مردود اعلام خواهد شد.
 در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز مواد ۴، ۶، ۷، ۸ و ۹ به امور موضوعی اختصاص پیدا کرده است.^۹

۶- استناد به امور موضوعی، دادگاه را مکلف به رسیدگی به این امور طبق قانون می‌نماید و مکلف می‌کند توصیف درست را به این امور بازگرداند بی‌آن که به توصیف اصحاب دعوا مآخوذ باشد. محکمه‌ی عالی انتظامی قضاات در حکمی به این موضوع اشاره

۹. ماده‌ی ۴: «موضوع اختلاف به وسیله‌ی ادعای متقابل اصحاب دعوا تعیین می‌شود این ادعا به وسیله‌ی سند آغازگر دعوا (دادخواست) و به وسیله‌ی لوایح که در دفاع مطرح می‌شود تعیین می‌شود. در عین حال دادخواست‌های طاری اگر با رابطه‌ی کافی به ادعاهای اصلی مرتبط باشند می‌توانند موضوع اختلاف را تغییر دهند.»

ماده‌ی ۶: «در تایید ادعاهای خود اصحاب دعوا مکلفند اموری را که مبنای آن‌هاست مطرح کنند (استناد کنند).»

ماده‌ی ۷: «قاضی نمی‌تواند تصمیم خود را بر مبنای اموری بگیرد که در مذاکرات (جدال‌ها) مطرح نشده‌اند. در بین عناصر جدال قاضی می‌تواند حتی اموری را لحاظ کند که اصحاب دعوا خصوصا برای تقویت ادعای خود مطرح نکرده باشند.»

ماده‌ی ۸: «قاضی می‌تواند اصحاب دعوا را دعوت کند تا توضیحاتی را که برای فصل اختلاف لازم می‌داند ارائه کنند.»

ماده‌ی ۹: «هر یک از اصحاب دعوا مکلف می‌باشد طبق قانون اموری که در به نتیجه رسیدن ادعاهایش لازم است اثبات کند.»

نموده و عدم توجه حاکم دادگاه به درخواست مدعی علیه را تخلف دانسته است.^{۱۰}

مبحث سوم: قلمرو اصل تسلیط

اصل تسلیط، یعنی اصل مسلط بودن اصحاب دعوا بر امور موضوعی که ادعا بر آنها بنا شده است. بنابراین چون در برابر امور موضوعی، امور حکمی قرار دارد، اصل تسلیط شامل امور حکمی نمی‌شود. به عبارت دیگر اصحاب دعوا بر امور حکمی سلطه ندارند؛ زیرا پذیرفتن این اصل که اصحاب دعوا بر امور حکمی نیز تسلط دارند، موجب می‌گردد که حکم قضیه را نیز در اختیار اصحاب دعوا قرار دهیم که این امر با اصل تسلیط قاضی بر امور حکمی^{۱۱} در تضاد است. البته چنان که در آینده خواهیم گفت اصحاب دعوا از بیان قواعد حقوقی حاکم بر موضوع ممنوع نمی‌باشند بنابراین آنان اختیار طرح امور حکمی را دارند؛ اما قاضی تکلیفی به پذیرش نظر آنان ندارد، زیرا در امور حکمی این قاضی است که سیادت و سلطه کامل دارد.^{۱۲}

۱۰. حکم شماره‌ی ۲۷۶۱ مورخ ۲۳ تیرماه ۱۳۱۸ مقرر می‌دارد: «مدعی علیه مدعی تادیبه‌ی دین خود گردیده و به دفتر مدعی که در عرض حال نیز خود را تاجر معرفی کرده استناد نموده و یک نفر از شهود خود مدعی هم که برای اثبات اصالت ورقه مدرکی آورده بوده نیز مدعی را دارای دفاتر تجاری معرفی کرده؛ عدم توجه حاکم دادگاه به این قسمت و مبادرتش به صدور حکم بر علیه مدعی علیه بدون خواستن دفتر مدعی و تکمیل رسیدگی تخلف است.»

هم چنین حکم شماره‌ی ۳۷۳۲ مورخ ۱۳۲۴/۴/۱۸ نیز بر همین امر اشاره دارد:

«وقتی که در قبال تقاضای افراز، مدعی علیه منکر مالکیت مدعی گردیده محکمه مکلف است براساس مالکیت مدعی رسیدگی نموده سپس حکم به افراز دهد و صدور حکم به افراز بدون رسیدگی تخلف است.»

11.Principe dispositif de Juge de droit.

۱۲. المحامی، الیاس ابو عبید، اصول المحاکمات المدنیة، بین النص والاجتهاد والفقہ، دراسه المقارنه اثر، منشورات زین الحقویه، ۲۰۰۸، ص. ۴۱.

در کنار امور حکمی، امور غیر ترافعی^{۱۳} نیز در قلمرو اصل تسلیط جای نمی‌گیرند. به عبارت دیگر در امور غیر ترافعی (حسبی) قاضی اشتغال می‌یابد بی‌آن که اختلافی وجود داشته باشد. در این امور قاضی می‌تواند حتی راسا به هر کاوش که لازم باشد اقدام کند بی‌آن که فردی درخواستی از او نماید. او می‌تواند بدون رعایت تشریفات گفته‌های اشخاصی که می‌توانند او را آگاه نمایند و حتی اشخاصی که احتمال دارد منافع آن‌ها با تصمیم او تحت تاثیر قرار گیرد را بشنود.^{۱۴} در امور حسبی قاضی می‌تواند تصمیم خود را بر مبنای اموری موضوعی بنا نهد که توسط اشخاص مرتبط با آن امور مطرح نشده‌اند. ماده‌ی ۱۴ قانون امور حسبی ایران به دادرسی این اجازه را داده است تا هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است را به عمل آورد هرچند از او درخواستی نشده باشد.

هم‌چنین اخذ توضیح پیرامون امور موضوعی مطروحه توسط اصحاب دعوا از سوی قاضی را می‌توان استثنایی بر اصل تسلیط اصحاب دعوا به امور موضوعی دانست زیرا در این‌جا اراده‌ی قاضی حکم‌فرماست و اصحاب دعوا مکلف می‌باشند در این خصوص با قاضی همکاری نمایند.^{۱۵}

مبحث چهارم: طرح و اثبات امور موضوعی توسط اصحاب دعوا

چون بین موضوع اختلاف و امور موضوعی ارتباط تام وجود؛ همان‌گونه که موضوع اختلاف را اصحاب دعوا در دادخواست‌ها، لوایح و مجادلات تعیین می‌نمایند؛ امور موضوعی را نیز اصحاب دعوا باید طرح و اثبات نمایند. امور موضوعی برخلاف موضوع

13. Matiere gracieuse.

۱۴. ماده‌ی ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه.

۱۵. المحامی، پیشین، ص. ۹۰۰.

دعوا تنها به یکی از طرفین دعوا اختصاص ندارد. اما پرسش این است که آیا طرح امور موضوعی برای اصحاب دعوا یک حق است یا تکلیف؟ دوم این که اصحاب دعوا تا چه مقطعی باید امور موضوعی را طرح نمایند؟ آیا طرح امور موضوعی در هر مقطع و مرحله - ای مجاز است؟ پاسخ به تمامی پرسش‌ها را در مباحث آتی خواهیم داد. خواهان مکلف به طرح و اثبات امور موضوعی مبنای ادعا می‌باشد. او در طرح و اثبات امور موضوعی مکلف است، گرچه اگر در اثبات امور دچار مشکل باشد می‌تواند به سوگند متوسل شود.

پرسشی که در خصوص تکلیف خواهان به طرح امور موضوعی مطرح می‌شود این است که خواهان تا چه مقطع و مرحله‌ای می‌تواند امور موضوعی مبنای ادعا را طرح نماید؟ پرسش دیگر این است که آیا خواهان مکلف است امور موضوعی را با توجه به عنوان قانونی آن طرح نماید و بر این اساس آن را اثبات کند؟ هم‌چنین این پرسش مطرح می‌شود که دادگاه تا چه اندازه‌ای به توصیف خواهان از امور موضوعی ماخوذ می‌باشد؟

پاسخ پرسش اخیر را در قسمت تکلیف دادگاه نسبت به امور موضوعی بیان خواهیم نمود؛ اما در خصوص پرسش اول باید گفت که قانون‌گذار، علی‌الاصول، بر این عقیده است که خواهان در هنگام طرح دعوا، امور موضوعی مبنای ادعای خود را توصیف نماید؛ این نتیجه از بند ۴ ماده‌ی ۵۱ ق. ج. آ. د. م. استنباط می‌شود. اما همین قانون به خواهان این اجازه را می‌دهد که در اثنای دادرسی و تا پایان جلسه‌ی اول دادرسی در دعوی مطروحه‌ی خود تغییراتی دهد چنان که افزایش خواسته، تغییر خواسته، تغییر نحوه‌ی دعوا و تغییر درخواست را مشروط به شرایطی از خواهان می‌پذیرد. اما چون این تغییرات علی‌الاصول در خصوص خواسته یا موضوع دعواست، لذا این پرسش متبادر به ذهن می‌شود که آیا بیان امور موضوعی دعوا نیز تنها در این فرجه‌ی قانونی و مشروط به این شرایط امکان‌پذیر است؟ پاسخ منفی به این پرسش البته تقویت می‌شود. از آن جهت که منع خواهان از طرح امور موضوعی در مقاطع بعدی دادرسی با اصول راهبردی دادرسی به ویژه حق دفاع در

تضاد است، ضمن آن که مطابق یک قاعده که در حقوق فرانسه نیز پذیرفته شده است طرح امور موضوعی جدید توسط خواهان همواره امکان‌پذیر است؛ زیرا امور موضوعی تنها آن دسته از اموری نمی‌باشند که در دادخواست و لوایح آمده است.

در مرحله‌ی پژوهش نیز خواهان می‌تواند در جهت اثبات ادعای مطروحه در مرحله‌ی بدوی نه تنها به دلایل جدید استناد کند، بلکه به جهات جدید نیز متمسک شود و مدارک جدید ارائه نماید. ماده‌ی ۳۶۲ قانون جدید آیین دادرسی ایران، در مرحله‌ی پژوهش تنها طرح ادعای جدید را ممنوع اعلام کرده است اما ارائه‌ی دلایل جدید و طرح امور موضوعی جدید در این مرحله امکان‌پذیر است.^{۱۶}

قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در ماده‌ی ۵۶۳ به صراحت این امر را اجازه داده است و بیان می‌دارد:

«اصحاب دعوا می‌توانند در مرحله‌ی پژوهش برای توجیه ادعاهایی که به قاضی نخستین تسلیم نموده‌اند به جهات جدید استناد نموده، مدارک جدید ارائه داده و دلایل جدید پیشنهاد دهند».

۱۶. ماده‌ی ۳۶۲ ق. ج. آ. د. م. «ادعای جدید در مرحله‌ی تجدیدنظر مسموع نخواهد بود ولی موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی‌شود:

۱. مطالبه‌ی قیمت محکوم به که عین آن، موضوع رای بدوی بوده و یا مطالبه‌ی عین مالی که قیمت آن در مرحله‌ی بدوی مورد حکم قرار گرفته است.

۲. ادعای اجاره‌بها و مطالبه‌ی بقیه‌ی اقساط آن و اجرت‌المثل و دیونی که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا یا بعد از صدور رای بدوی به خواسته‌ی اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رای رسیده باشد.

۳. تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس».

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت گرچه اصحاب دعوا به ویژه خواهان مکلف می‌باشند امور موضوعی را توصیف نمایند تا مشخص شود در کدام یک از دسته‌های ارتباط قرار دارند،^{۱۷} اما خواهان تکلیفی به طرح امور موضوعی با توجه به عنوان قانونی خود ندارد. در حقیقت کافی است که خواهان امور موضوعی را طرح و اثبات نماید. این وظیفه‌ی دادگاه است که با توجه به مقررات قانونی، امور موضوعی اثبات شده را عندالاقضا با اخذ توضیح از خواهان توصیف و آثار قانونی لازم را بر آن مترتب نماید. توصیف امور موضوعی توسط خواهان یک تکلیف است. به عنوان مثال او باید مشخص نماید که امور مورد توصیف در دسته‌ی مسئولیت مدنی قرار دارد یا اعمال حقوقی و یا بر مبنای قانون توصیف شده است.^{۱۸} چنانچه خواهان، دعوا را به طور صحیح توصیف نماید و دادرس در مقام توصیف به این امر پی برد، ضمانت اجرای قانونی آن که علی‌الاصول به شکل قرار عدم استماع و رد دعواست، بر آن مترتب خواهد شد؛ یعنی ضمانت اجرای عدم طرح دعوا به شکل صحیح. این ضمانت اجرا به ویژه در جایی که توصیف امور موضوعی به طور صحیح صورت گرفته اما موضوع دعوا به طور ناقص مطرح شده است نیز تسری می‌یابد. به عبارت دیگر هرگاه موضوع دعوی مطروحه توسط خواهان جامع و کامل نباشد هر چند توصیف امور موضوعی ادعا کامل باشد باز هم دعوا با قرار رد یا عدم استماع دعوا مواجه خواهد شد. به عنوان مثال هرگاه خواهان دعوا ابطال وکالت‌نامه و هم‌چنین الزام به تنظیم سند رسمی را طرح نماید اما دعوی اثبات مالکیت

۱۷. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۶، ص. ۹۴.

۱۸. عبده، جمیل غصوب، الوجیز فی قانون الاجرائیات المدنیة، الموسسه الجامعیة الدراسات و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۲۰۱۰، ص. ۴۲۵.

موکل خود را در ستون خواسته یا موضوع دعوا نیاورد، کامل بودن توصیف امور موضوعی این دعوی کمکی به خواهان نخواهد کرد؛ زیرا توصیف این امور لازمه‌ی رسیدگی به مالکیت خواهان است؛ امری که او تقاضا نکرده است.

خواننده نیز باید نه تنها امور موضوعی جدید را به نسبت آن‌هایی که خواهان مطرح کرده است و ویژه‌ی برائت خود است مطرح کند، بلکه هم‌چنین اگر خواهان در مطرح کردن امور موضوعی خود به گونه‌ای عمل نموده است که ادعای او را کاملاً پذیرفتنی می‌نماید، انکار این مطرح کردن‌ها را در جهت رد قاعده‌ی حقوقی که خواهان درصدد اجرای آن است مطرح کند.^{۱۹}

البته لازم به توضیح است که واکنش خواننده در مقابل ادعای خواهان، یا در قالب ایراد است یا دفاع به معنای اخص و یا دعوی تقابل. تکلیف خواننده به طرح امور موضوعی و اثبات آن‌ها در فروضی قابل صدق است که خواننده به دفاع به معنای اخص متمسک شده و ادعایی را در این حالت مطرح نموده و هم‌چنین اقدام به طرح دعوی تقابل بنماید. بنابراین در مقام ایرادات او چنین تکلیفی را بر عهده ندارد.

فصل دوم: شرایط امور موضوعی مطروحه توسط اصحاب دعوا

بعد از بررسی تکلیف اصحاب دعوا به طرح امور موضوعی، این مبحث به شرایط امور موضوعی مبنای ادعا اختصاص یافته است. می‌خواهیم بدانیم دامنه‌ی اصل تکلیف اصحاب دعوا به طرح امور موضوعی تا کجا گسترش پیدا می‌کند و اصولاً اصحاب دعوا چه امور

۱۹. شمس، عبدالله، «تقریرات آیین دادرسی مدنی تطبیقی»، دوره‌ی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶.

موضوعی را باید مطرح نمایند تا پذیرفته شود؟ به عبارت دیگر اصولی را در این خصوص مطرح و به شرح ذیل به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

مبحث اول: تنها اصحاب دعوا می‌توانند امور موضوعی را مطرح نمایند

این قاعده بیان‌گر این مفهوم است که طرح امور موضوعی وظیفه‌ی اصحاب دعواست نه قاضی. این امر نتیجه‌ی منطقی اصل تسلیط اصحاب دعوا بر امور موضوعی است که در سابق پیرامون آن بحث کردیم. قاعده‌ی مورد بحث در حقوق کشورهای مختلف و هم‌چنین در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی در اصل دهم به صراحت پذیرفته شده است. در بند ۳ این اصل چنین آمده است: «موضوع اختلاف را ادعاها و دفاعیات طرفین بدان شکل که در دادخواست و لوایح دفاعی ایشان آمده است تعیین می‌کند که شامل تغییراتی که در آن‌ها داده شده است نیز می‌گردد».^{۲۰} در بند ۴ این اصل به هر یک از طرفین حق داده شده است که با توجیه مناسب، ادعاها یا دفاعیات خود را ضمن اطلاع به طرف مقابل اصلاح نمایند. در اصل مذکور به طرفین حق خاتمه دادن به دعوا نیز داده شده است. در قانون آیین دادرسی ایران همان‌گونه که گفته‌ایم، از مواد ۲، ۴۸، ۵۱، ۶۵ و ۹۸ می‌توان این اصل را که طرح امور موضوعی تکلیف اصحاب دعواست نه قاضی استنباط کرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا اصحاب دعوا در خصوص امور موضوعی مطروحه از اختیاراتی برخوردار می‌باشند؟ اگر آن‌ها اختیاراتی را دارا هستند این توانایی شامل چه اختیاراتی است و تا چه مقطع و مرحله‌ای قابل اعمال می‌باشد؟

20. Available at: www.unidroit.org/english/principles/civil_procedure.

در پاسخ باید گفت وقتی که اصحاب دعوا امور موضوعی را طرح نموده و به تکلیف قانونی خود عمل کردند، آن‌ها در مورد این امور دارای اختیاراتی می‌باشند. در این خصوص اختیار تصحیح، تغییر، افزایش و تکمیل امور مطروحه را می‌توان برای اصحاب دعوا شناخت.

ماده‌ی ۹۸ قانون آیین دادرسی در این خصوص به صراحت به خواهان اجازه می‌دهد که خواسته‌ی خود را که در دادخواست تصریح کرده است در تمام مراحل دادرسی کم کند. این ماده تا پایان جلسه‌ی اول دادرسی به خواهان اجازه می‌دهد که خواسته‌ی خود را افزایش یا کاهش دهد و نحوه‌ی دعوای خود را نیز تغییر دهد به شرطی که با دعوای طرح شده مربوط بوده و منشا واحدی داشته باشد.

در مقابل، اصول حاکم بر مقررات آیین دادرسی مدنی به ویژه اصل تناظر چنین اقتضا می‌کنند که خواننده نیز بتواند به امور موضوعی در هر مرحله استناد نماید، و امور موضوعی مطروحه را تغییر داده و تصحیح نماید. البته لازم به توضیح می‌باشد که اقدامات هر یک از اصحاب دعوا در خصوص امور مطروحه توسط طرف مقابل متفاوت خواهد بود. خواننده می‌تواند نسبت به امور موضوعی مطروحه‌ی خواهان مناقشه کند. در این حالت دادگاه مکلف است ابتدا حول محور امور موضوعی و داشتن شرایط قانونی و بررسی دقیق منازعه تحقیق و تفحص کند؛ لذا بحث در خصوص عناصر اثبات امور موضوعی در این هنگام وجاهت ندارد.^{۲۱}

مناقشه‌ی مدعی علیه با امور موضوعی مطروحه توسط خواهان، در شرایطی که آن‌ها را قبول ندارد، یک تکلیف است، زیرا در صورت عدم مناقشه از جانب خواننده چنین فرض

۲۱. المحامی، پیشین، ص. ۳۰.

می‌شود که امور موضوعی مطروحه توسط خواهان منطبق با واقع است.^{۲۲} مناقشه از جانب خواننده چنان که گفته شد نمی‌تواند به شکل ایراد باشد بلکه در قالب دفاع ماهوی یا موضوعی، انکار امور موضوعی و دعوای تقابل مصداق خواهد داشت، زیرا ایراد مانع موقتی است که قبل از ورود قاضی به ماهیت دعوا از جانب اصحاب دعوا مطرح شده و چون امور موضوعی به وقت ورود در ماهیت مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ لذا مناقشه‌ی خواننده بالتبع نمی‌تواند در قالب ایراد مطرح شود.^{۲۳}

اما پرسش این است که آیا عدم انکار امور موضوعی مطروحه‌ی خواهان توسط خواننده، حمل بر این می‌شود که این امور منطبق بر واقع می‌باشند؟ در حقوق فرانسه عقیده بر این است که هر جا خواننده امور موضوعی مطروحه توسط خواهان را انکار ننماید؛ دادگاه باید آن را واقع تلقی نماید. رویه‌ی قضایی سنتی نیز بر همین عقیده است. البته دیدگاه دکتترین جدید در فرانسه بر این مبنا استوار است که نظریه‌ای که رویه‌ی قضایی سنتی از آن پیروی می‌نماید خوب تحلیل نشده است و یا بر مبنای محکمی استوار نیست. اینان معتقدند، گرچه قاضی نمی‌تواند راساً امور موضوعی مطروحه را مورد مناقشه قرار دهد اما از این اختیار برخوردار است که تحت عنوان اختیار تفسیر نوشته‌های اصحاب دعوا امور موضوعی مطروحه را براساس یک انکار ضمنی مورد مناقشه قرار دهد.^{۲۴}

خواهان نیز می‌تواند امور موضوعی مطروحه توسط خواننده را مورد مناقشه قرار دهد. این امر در راستای اصل تناظر بوده و در قالب دفاع ماهوی، انکار، جلب ثالث، دعوای

22. Solus et Perrot, Droit judiciaire prive, sirey, p. 97. No. 93.

۲۳. الحامی حلیمی، محمدالحجار، الوجیز فی اصول المحاکمات المدنیة، چاپ بیروت، چاپ پنجم، ۲۰۰۷، ص. ۶۰.

۲۴. شمس، پیشین.

اضافی و... متبلور می‌شود.

مبحث دوم: امور موضوعی مطروحه توسط اصحاب دعوا باید مرتبط و پذیرفتنی باشند

امور موضوعی مطروحه توسط اصحاب دعوا باید موثر باشد؛ یعنی بتواند پس از اثبات، قاضی را در احراز موضوع ادعا یاری کند، زیرا قاضی برای پذیرفتن ادعا باید احراز کند که بین قاعده‌ی حقوقی قابل اجرا و امور موضوعی مخصوص مورد، نوعی ترادف وجود دارد؛ که بر مبنای آن قاعده‌ی حقوقی امور موضوعی را در بر می‌گیرد.

هم‌چنین امور موضوعی مطروحه توسط اصحاب دعوا باید چنان ارتباطی با موضوع ادعا داشته باشند که دادگاه بتواند، منطقی، از احراز آن، تحقق موضوع ادعا را استنتاج نماید؛ در غیر این صورت چون احراز امر مزبور هیچ سودی نخواهد داشت؛ دادگاه نمی‌تواند پیشنهاد اثبات آن را بپذیرد.^{۲۵}

گرچه مرزبندی ارتباط دشوار می‌باشد و از آن جهت که امر مصداقی است به تشخیص صلاح‌دید دادرس با نظارت دیوان‌عالی کشور واگذار شده است اما می‌توان اظهارنظر کرد که از یک سو امری که پیشنهاد اثبات آن می‌شود برای آن که «مربوط» شمرده شود، لازم نیست؛ اگر جداگانه به آن نگریسته شود؛ این توان را داشته باشد که اثری قاطع در احراز موضوع ادعا داشته باشد، بلکه کافی است بتواند با امور دیگر، موضوع ادعا را اثبات نماید.^{۲۶} به عنوان مثال در دعوی خلع ید، هرگاه خواهان مدعی عدوانی بودن ید خوانده شود و تنها به تصرف او استناد نماید و پیشنهاد اثبات آن را مطرح کند، برای اثبات عدوانی

۲۵. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات دراک، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص. ۹۶.
۲۶. همان.

بودن ید خواننده، تنها نمی‌تواند به تصرف متمسک شود بلکه باید امر یا امور دیگری نیز وجود داشته باشد که با عدوانی بودن ید خواننده هماهنگ شده و آن را اثبات کند. در این جا باید به این نکته اشاره نمود که گرچه این ابهام می‌تواند ایجاد شود که «امر مربوط» با «امر موثر» یکی است اما همان‌گونه که برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند^{۲۷} باید تاکید نماییم که «مربوط» لزوماً «موثر» نمی‌باشد. این چنین است در تمام مواردی که امری که پیشنهاد اثبات آن می‌شود، در عین حالی که با موضوع ادعا ارتباط مستقیم دارد، به کیفیتی نیست که اقتناع وجدان قاضی را تغییر دهد، زیرا با اوضاع و احوال قضیه متناقض می‌باشد، یا قاضی به اندازه‌ی کافی با اسناد و دلایل دیگر قانع شده است.^{۲۸}

در نهایت این که امر قابل اثبات باید «پذیرفتنی» باشد. بدین معنا که قانون اثبات آن را ممنوع نکرده باشد. بنابراین هرگاه مردی نسبت به طفلی ادعای نسب نماید و برای اثبات آن، با تکیه بر اماره‌ی فراش، پیشنهاد اثبات این امر را نماید که از تاریخ نزدیکی او با مادر طفل و تولد او کم‌تر از شش ماه و بیش از ده ماه نگذشته است، چنان‌چه رابطه‌ی زوجیت بین مرد و مادر طفل وجود نداشته باشد، امری که پیشنهاد اثبات آن شده، پذیرفتنی نیست؛ زیرا طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود.^{۲۹}

قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در خصوص شرایط امور موضوعی مطروحه در ماده‌ی ۶ به این شرایط اشاره می‌نماید؛ به نحوی که مقرر می‌دارد: «در جهت بنا نهادن ادعاها اصحاب دعوا مکلف می‌باشند اموری را که مبنای آنهاست مطرح نمایند»؛ از این

۲۷. همان.

۲۸. همان.

۲۹. همان، ص. ۹۷.

ماده در می‌یابیم که امور قابل اثبات باید موثر یا متقاعدکننده^{۳۰} باشند. رویه‌ی قضایی فرانسه این شرط را بارها تایید نموده و به صراحت بیان می‌دارد که هرگاه امور موضوعی مطروحه این ماهیت را نداشته باشد که ادعا بتواند بر آن‌ها بنا نهاده شود یعنی موثر نباشد؛ دادگاه درخواست را بدون آن که وارد ماهیت شود رد می‌نماید.^{۳۱}

مبحث سوم: اصحاب دعوا مکلف می‌باشند تمام امور موضوعی موثر را مطرح نمایند

گفتیم که اصحاب دعوا باید امور موضوعی که ادعای خود را بر آن بنا نهاده‌اند را مطرح نمایند. در این جا اضافه می‌نماییم که این تکلیف شامل طرح تمام امور موضوعی موثر است. به عبارت دیگر تکلیف طرح امور موضوعی موثر شامل تمام امور موضوعی است و اگر یک امر موثر نباشد؛ ادعا حتی بی‌آن که لازم باشد قاضی صحت امور موضوعی را بررسی نماید رد می‌شود؛ یعنی در حقوق ما قرار عدم استماع دعوا صادر می‌شود.^{۳۲}

به عنوان مثال فرض کنید در دعوای تقسیم ترکه و مطالبه‌ی سهم‌الارث که اکثریت وراثت متوفا علیه احد از وراثت طرح می‌نمایند، اموال مورد ادعای خواهان‌ها هم از جانب مورث ایشان به خواننده صلح شده باشد و هم مورث به موجب وصیت تمام یا برخی از اموال را به خواننده منتقل نموده باشد؛ و هم این که وراثت بین خود تقسیم‌نامه‌ی عادی داشته باشند؛ در این حالت خواننده برای موفقیت و تقلیل میزان شکست مکلف است تمام

30. Cuncluant

۳۱. شمس، تقریرات آیین دادرسی مدنی تطبیقی، پیشین.

۳۲. همان .

این امور موضوعی را مطرح نموده و اثبات نماید. اثر این امر آن است که هرگاه خواننده در راه اثبات برخی از این امور به دنبال ایرادات خواهان‌ها موفق نشود، دادگاه به امور مطروحه‌ی دیگر رجوع می‌نماید؛ این در حالی است که اگر خواننده تمام این امور را مطرح ننماید، با رد امر مطروحه شکست او در دعوا قطعی است.

تکلیف مطرح کردن تمام امور موضوعی موثر، در جهات نقضی که دیوان‌عالی کشور از فقدان اساس قانونی استخراج می‌نماید، استوار می‌یابد؛ در حقیقت اگر قاضی به اقدامات لازم برای احراز امور موضوعی که در توجیه قاعده‌ی حقوقی قابل اجرا لازم است مبادرت نکرده باشد، رای او با فقدان اساس قانونی روبه‌روست و در دیوان‌عالی کشور نقض می‌شود؛^{۳۳} زیرا یکی از جهات نقض زمانی تحقق می‌یابد که امور موضوعی که قاعده‌ی حقوقی اتخاذ شده را دربر می‌گیرد در رای اشاره نشده باشد. بنابراین از آنجا که امور موضوعی را اصحاب دعوا مطرح می‌نمایند اگر خواهان تمام امور موضوعی موثر را ارائه نکرده باشد قاضی باید ادعای او را رد کند و اگر رد ننمود تصمیم او فاقد اساس قانونی است؛ زیرا قاضی قاعده‌ی حقوقی را اجرا نموده است بی آن که تمام امور موضوعی موثر را که قاعده‌ی حقوقی آن‌ها را دربر می‌گیرد احراز کرده باشد.^{۳۴}

البته لازم به توضیح می‌باشد که تمیز این که چه موضوعی موثر در رسیدگی و صدور حکم است با دادرس است و نمی‌توان قاعده‌ای مجرد و نظری برای تمام مسائل مورد نزاع تمهید کرد، زیرا در هر دعوا اوضاع و احوال و عوامل گوناگونی وجود دارد که دادرس محیط بر پرونده می‌تواند درباره‌ی آن تصمیم بگیرد و تنها در موارد نادر قانون در این زمینه

۳۳. همان.

۳۴. همان.

حکمی ویژه دارد.^{۳۵}

دادگاه در رسیدگی تنها به دلایلی می‌پردازد که موضوع آن احراز روی دادی موثر در حکم باشد؛ پس نمی‌تواند به اثبات تعهدی دست زند که موضوع یا جهت آن نامشروع است یا در موضوع دعوای طرح شده نیست. هم‌چنین دادگاه نباید به دلایل اثبات نسبی بپردازد که مورد اقرار پدر قرار گرفته است (ماده‌ی ۱۱۶۱ ق.م). بنابراین باید پذیرفت که شرط موثر بودن امور موضوعی در دعوا و تصمیم دادگاه، هم اموری را که مدعی به عنوان مبانی دعوای خود به آن‌ها استناد می‌کند روشن می‌سازد و هم مسائلی را که دادگاه برای اثبات آن دلیل می‌پذیرد و بدین اعتبار یکی از ارکان مهم نظم در دادرسی است. گذشته از این‌ها ضابطه‌ی «تاثیر در دعوا» رابطه‌ی میان مبانی مورد استناد مدعی و وقایعی را که برای اثبات آن‌ها دلیل می‌دهد منظم می‌سازد و از اقدام بیهوده و به درازا کشیدن دادرسی می‌کاهد. بنابراین دادگاه می‌تواند از رسیدگی به امری که بر درجه‌ی احتمال وجود حق نمی‌افزاید خودداری کند و به اقدامی بیهوده دست نزند.^{۳۶} در حقوق فرانسه، لزوم تاثیر در دعوا، به عنوان شرط رسیدگی به دلایل، یکی از قواعد مهم و اساسی دادرسی است، ولی درباره‌ی احراز این وصف در وقایع مورد استناد بحث و گفت و گو فراوان است.

فصل سوم: آثار عدم طرح و اثبات امور موضوعی توسط اصحاب دعوا

در مباحث گذشته یادآور شدیم که طرح امور موضوعی هم حق اصحاب دعواست و هم تکلیف آنان. اصحاب دعوا می‌توانند از حق خود استفاده نموده و هم‌چنین می‌توانند آن را به کار نگیرند. تکلیف به طرح امور موضوعی زمانی تبلور پیدا می‌نماید که اصحاب

۳۵. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص. ۳۸.

۳۶. همان، ص. ۴۰.

دعوا در دادخواست و جریان دادرسی مدعی اموری شوند که موثر در دعوا باشد و اثبات این امر ضرورت داشته باشد.

در طرح امور موضوعی باید دقت نمود که آیا دلایل موجود قدرت اثبات امور موضوعی مطروحه را دارند یا خیر؟ زیرا اصحاب دعوا نمی‌توانند به بهانه‌ی ناآگاهی، اشتباه و کاهلی در عدم ارائه‌ی دلایل، دوباره همان دعوا را طرح نمایند؛ زیرا رابطه‌ی دلیل و موضوع دعوا چنان نیست که با ارائه‌ی دلیل جدید بتوان گفت که دعوی دیگری طرح شده است. به عنوان مثال اگر مالکی به استناد ماده‌ی ۳۲۹ ق.م. خسارات ناشی از تخریب ملک خود را بخواهد و به دلیل عدم احراز اتلاف محکوم شود، سپس همان خسارات را برپایه‌ی کاهلی خواننده در مواظبت از دیوار و بر مبنای ماده ۳۳۳ ق.م مطالبه کند پذیرش ادعای مطرح شده منوط به آن است که سبب دعوا مستند قانونی آن باشد نه حق مورد تجاوز.^{۳۷}

اکنون جای طرح این پرسش می‌باشد که هرگاه اصحاب دعوا امور موضوعی را در زمانی که باید مطرح نمایند و یا این که امور موضوعی مطروحه شرایط لازم را نداشته باشند چه ضمانت اجرایی بر اقدام یا عدم اقدام آنان مترتب خواهد شد؟ وضعیت موضوع پیرامون هر یک از اصحاب دعوا متفاوت خواهد بود. بر این اساس ما ابتدا خواهان و اثر عدم رعایت امور موضوعی نسبت به او را بررسی و آنگاه موضوع را نسبت به خواننده مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

مبحث اول: اثر عدم طرح امور موضوعی نسبت به خواهان

به موجب بند ۴ ماده‌ی ۵۱ ق.ج. خواهان مکلف است تعهدات و جهاتی که به موجب

۳۷. همان، ص. ۲۴.

آن خود را مستحق مطالبه می‌داند را در دادخواست تصریح نماید به نحوی که مقصود او از طرح دعوا روشن باشد. هم‌چنین مهم‌ترین اثری که بر تعیین و طرح سبب دعوا از ناحیه‌ی خواهان مترتب می‌شود را می‌توان این طور برشمرد که سبب دعوا در تعیین ماهیت دعوا نقش متمایزی ایفا می‌کند. بر این اساس می‌باشد که دادگاه نخستین و پژوهش را دادگاه ماهوی نامیده و رسیدگی آن‌ها را رسیدگی ماهوی گویند. در مقابل رسیدگی دیوان‌عالی کشور را رسیدگی غیرماهوی گویند.^{۳۸} در حقیقت ورود دیوان‌عالی کشور در سبب دعوا ممنوع بوده و تنها می‌تواند به قسمت حکمی یا مسائل قانونی وارد شود. به عنوان مثال اگر مفاد یک سند عادی مردد بین انتقال طلب و اقرار باشد تفسیر دادگاه ماهوی (بدوی و پژوهش) از این سند عادی مربوط به ماهیت دعوا بوده و فرجام در این قسمت وارد نمی‌شود. اما اگر دادگاه ماهوی مفاد سند را اقرار دانست اما احکام اقرار را بر آن مترتب نساخت دیوان‌عالی کشور در مرحله‌ی فرجام حق نقض حکم را بدین علت داراست.^{۳۹}

اکنون به بحث اصلی بازگردیم و به این پرسش پاسخ دهیم که ضمانت اجرای عدم رعایت امور موضوعی و عدم طرح آن در هنگام دادخواست توسط خواهان چه می‌باشد؟ پاسخ به این پرسش صریح می‌باشد و قانون آن را مقرر داشته است. با رجوع به مواد ۵۳ و ۵۴ ق. ج. می‌توان ملاحظه کرد که در حقیقت عدم ذکر تعهدات و جهاتی که خواهان بر آن مبنا خود را مستحق مطالبه می‌داند سبب توقیف دادخواست می‌گردد. بر این اساس مدیر دفتر دادگاه مکلف است نقص مربوط به عدم طرح امور موضوعی را ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع دهد و از تاریخ ابلاغ

۳۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوق، جلد پنجم، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص.

۲۷۵.

۳۹. همان، ص. ۲۷۶.

به او ده روز فرصت داده تا رفع نقص نماید. چنانچه در مهلت مقرر رفع نقص نشود، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت ایشان، جانشین او صادر می‌کند رد خواهد شد. خواهان می‌تواند از این قرار ظرف ده روز به همان دادگاه شکایت کند. پرسش بعدی این است اگر خواهان امور موضوعی را در دادخواست مطرح نماید و دادگاه هم بر این عقیده باشد که خواهان به این مهم عمل نموده اما خوانده دیدگاه دیگری در این خصوص داشته باشد، وی چه اقدامی می‌تواند در این باره انجام دهد؟ در پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که تکلیف خواهان به طرح امور موضوعی در مرحله‌ی طرح دعوا تنها در بازبینی دادگاه و دفتر دادگاه قرار می‌گیرد. اما خوانده‌ای که چنین عقیده داشته باشد که خواهان به این تکلیف به نحو کامل عمل نکرده است می‌تواند در قالب تذکر هم‌زمان با طرح دفاعیات، موضوع را به اطلاع دادگاه رسانده تقاضای اعمال مقررات قانونی را در این خصوص بنماید. دادگاه البته می‌تواند در صورتی که ادعای خوانده محمول بر صحت باشد، پرونده را در جهت اعمال ماده‌ی ۵۴ ق.ج. به دفتر دادگاه ارسال تا دفتر به وظیفه‌ی قانونی خود عمل نماید.

تکلیف خواهان به طرح امور موضوعی در هنگام تقدیم دادخواست یک قاعده است؛ اما همواره منطقی نیست که خواهان از همان ابتدای کشمکش تمام خطوط مبارزه را مشخص نماید.^{۴۰} اما بی‌شک در دادرسی اختصاری او این اختیار را دارد که در جریان دادرسی امور موضوعی مورد نظر خود را در جهت آنچه قبلاً بیان کرده بود مطرح نموده و اثبات کند. قانون آیین دادرسی مدنی به خواهان این اختیار را داده که تا قبل از تثبیت دعوا (پایان اولین جلسه‌ی دادرسی) تغییراتی را در دادخواست و خواسته‌ی اولیه به عمل آورد؛

۴۰. شمس، عبدالله، «جزوه‌ی تائیدی آیین دادرسی مدنی تطبیقی»، دوره‌ی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸، ص. ۱۳.

خواسته‌ی خود را افزایش دهد، نحوه‌ی دعوای خود را تغییر دهد، و دعوای خود را عوض نماید. این اختیارات بی شک بی ارتباط با امور موضوعی و دلایلی که در اختیار خواهان می‌باشد نیست، زیرا در بسیاری از موارد اتفاق می‌افتد که خواهان در طرح اولیه‌ی دعوا دقت لازم را به کار نمی‌گیرد و تا قبل از جلسه‌ی اول به این نتیجه می‌رسد که با توجه به امور موجود و دلایل قابل دسترس بهتر بود که مبنای دعوا چیزی به غیر از آنچه در دادخواست بیان شده قرار گیرد؛ یا دعوا به نحو دیگری طرح می‌شد.

هم‌چنین این امکان وجود دارد که در طول دادرسی و به ویژه بعد از طرح دعوا، خواننده در مقام دفاع اموری را مطرح نموده و یا دلایلی را ارائه دهد که پاسخ به آن‌ها توسط خواهان مستلزم طرح امور موضوعی جدید باشد؛ بی شک خواهان در این حالت مکلف به طرح و اثبات این امور نیز می‌باشد. اکنون پرسش این است که اگر خواهان در این مرحله به تکلیف خود عمل ننماید، چه ضمانت اجرایی بر عدم اقدام او مترتب خواهد شد؟

بی شک خواهان در این مرحله نیز مکلف به طرح امور موضوعی است زیرا تکلیف به ارائه‌ی امور موضوعی موثر که بر عهده‌ی خواهان است شامل تمام امور موضوعی است. لذا اگر امور مطروحه در هنگام طرح دعوا به کیفیتی باشند که مستلزم افزودن و تکمیل و تغییر باشد و به ویژه این اقدامات بعد از مباحثات خواننده ضرورت پیدا نماید و خواهان بدین امور اقدام ننماید، دعوای او با فقدان اساس قانونی مواجه شده و مردود اعلام خواهد شد.^{۴۱} عدم توجه دادگاه به این امر موجب نقض رای در دادگاه پژوهش و دیوان‌عالی کشور خواهد شد، زیرا وقتی لازم است خواهان امور موضوعی را مطرح نماید و او بدین

۴۱. شمس، تقریرات آیین دادرسی مدنی تطبیقی، پیشین.

امر اقدام نمی‌کند اگر قاضی بر این اساس اقدام به صدور رای به نفع خواهان بنماید، رای قاضی با فقدان مبنای قانونی (base) مواجه شده و نقض خواهد شد؛ چرا که قاضی مکلف است امور موضوعی که توجیه‌کننده‌ی قاعده‌ی حقوقی قابل اجرا هستند را احراز کند. لذا عدم طرح امور موضوعی لازم توسط خواهان و در پی آن صدور حکم به نفع او باعث می‌شود رای صادره فاقد اساس قانونی باشد.

مبحث دوم: اثر عدم توانایی خواهان در اثبات امور موضوعی مطروحه

از قاعده‌ی تفکیک بین مرحله‌ی طرح و اثبات امور موضوعی نتیجه می‌شود که هر گاه اصحاب دعوا و به ویژه خواهان نسبت به طرح امور موضوعی اقدام ننمایند، قاضی از تحقیق و ورود در مرحله‌ی دوم آزاد می‌باشد و در این حالت دعوی خواهان مردود اعلام خواهد شد؛ زیرا خواهان از طرح امور موضوعی به شکل صریح، واضح و دقیق امتناع نموده است.^{۴۲}

اکنون می‌توانیم به یک نتیجه‌ی کلی دست یابیم و آن این که چون موضوع دلیل امور موضوعی است، بنابراین نه تنها بر عهده‌ی خواهان می‌باشد که تعهدات و جهاتی که به موجب آن مستحق مطالبه می‌باشد را طرح نمایند بلکه او مکلف است در مرحله‌ی بعد ادله و وسایلی را که برای اثبات ادعای خود لازم است ارائه دهد. این امر به صراحت در بندهای ۴ و ۶ ماده‌ی ۵۱ ق. ج. آمده است. اما پرسش این است که اگر خواهان امر موضوعی را مطرح نماید اما دلیل به مفهوم اخص را در اختیار نداشته باشد آیا باید همانند حقوق فرانسه دعوی او را مردود اعلام کرد؟ پاسخ البته در حقوق ایران کمی دشوار است.

۴۲. رای مورخ ۱۶ فوریه‌ی ۱۹۸۳ دادگاه تجدیدنظر پاریس، دالوز، ۱۹۸۳، به نقل از: المحامی، پیشین، ص. ۳۲.

گرچه قاعده این است که ادعای بدون دلیل محکوم به رد است؛ اما حقوق ایران که برگرفته از شرع مقدس اسلام می‌باشد، مقررات ویژه‌ای در این خصوص دارد. به ویژه در جایی که شخص مدعی چیزی است که برای اثبات آن نمی‌تواند دلیلی ارائه دهد، اجازه داده شده است که مدعی به سوگند طرف مقابل متوسل شود و سرنوشت دعوا را به تصمیم او واگذار کند. به این امید که او از سوگند امتناع نموده یا سوگند را به خود مدعی واگذار کند و از این راه فرجی رسد.^{۴۳}

اکنون جای طرح پرسش دیگری است و آن این که اگر خواهان امور موضوعی واجد شرایط را طرح نماید آیا برای تحقق تکلیف اثبات ضرورت دارد که خواننده این امور و ادعای خواهان را منکر شود یا در هر حالت تکلیف اثبات تبلور می‌یابد؟

گفته شد که تکلیف اثبات امور موضوعی تنها پس از انکار این امور از جانب خواننده ضرورت پیدا می‌کند، زیرا در حقوق، «دلیل» در صورتی مطرح می‌شود که نسبت به امری اختلاف وجود داشته باشد تا با اقامه‌ی آن، علی‌القاعده، باور درونی دادرسی نسبت به واقعیت امر ادعایی مورد اختلاف اقناع شود؛ یا به دیگر سخن، این امر اثبات شود.^{۴۴} اما آیا باید دادرسی امور موضوعی مطروحه‌ی انکار نشده را واقع تلقی نماید یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که دادرسی حق خدشه وارد نمودن به امور موضوعی مطروحه را حداقل تحت عنوان انکار ضمنی امور موضوعی از طریق اختیار تفسیر نوشته‌های اصحاب دعوا دارد، لذا دیگر نمی‌توان صددرصد این قاعده را که امور موضوعی انکار نشده واقع تلقی می‌شوند، پذیرفت.

۴۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص. ۱۸۳.

۴۴. شمس، آیین دادرسی مدنی، پیشین، ص. ۹۴.

مبحث سوم: ضمانت اجرای عدم طرح و اثبات امور موضوعی توسط

خواننده

گفتیم که تکلیف طرح امور موضوعی موثر، مرتبط و پذیرفتنی تنها ناظر به خواهان نمی‌شود بلکه قاعده این است که طرح امور موضوعی تکلیف دو طرف دعواست. این قاعده در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز به صراحت آمده است. ماده‌ی ۶ ق.ج. آ. د. م. فرانسه مقرر می‌دارد: «اصحاب دعوا مکلف می‌باشند اموری را که مبنای ادعای آن‌ها می‌باشد، مطرح نمایند». بنابراین خواننده باید نه تنها امور موضوعی جدید را به نسبت اموری که خواهان مطرح کرده است و ویژه‌ی برائت خود اوست مطرح کند، بلکه مکلف است موارد مطروح از سوی خواهان را نیز انکار کند.^{۴۵} بنابراین تکلیف خواننده را می‌توان بدین شرح خلاصه نمود که هرگاه خواننده از طرح امور موضوعی ویژه‌ی برائت خود در زمان لازم، امتناع نماید و هم‌چنین به انکار امور موضوعی خواهان مبادرت نکند در حقوق فرانسه بیم محکومیت او خواهد رفت. اما در حقوق ما گرچه مفید است خواننده امور مطرح شده توسط خواهان را انکار نماید اما در صورت خودداری از این کار نمی‌توان این امر را حمل بر واقع بودن امور مطروحه توسط خواهان دانست، بلکه باید به این موضوع توجه کرد که آیا خواهان مطابق قانون، قدرت اثبات امور موضوعی که دلالت بر محکومیت خواننده می‌نمایند را دارد؟ نهایت امر این که آیا خواننده‌ی مدعی، امور واجد شرایط که ویژه‌ی برائت خود می‌باشد را طرح و اثبات نموده است یا خیر؟

تکلیف اثبات اموری که خواننده در جهت رد ادعای خواهان طرح نموده است

۴۵. همان.

۴۶. حسن باغی، اکرم، نظریه الدعوا الشرعیه فی التشریح والفقہ والقضاء، منشورات زین الحقوقیه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۵، ص. ۱۸۵.

برعهده‌ی او می‌باشد. این امر منطبق با قاعده‌ی «البینه علی من الدعی» می‌باشد. در قانون مدنی در ماده‌ی ۱۲۵۷ به صراحت آمده است که مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج دلیل باشد؛ اثبات امر برعهده‌ی اوست. در مقابل طرح امور موضوعی توسط خواننده، خواهان نیز بهتر است نسبت به امور طرح شده مناقشه نموده و این امور را انکار نماید. در کشورهایی که قوانین آن‌ها ریشه در مقررات شرعی دارد، مدعی می‌تواند به سوگند مدعی علیه در جهت اثبات امور مطروحه تمسک جوید. قصور خواننده در اثبات امور مطروحه موجب رد ادعا و احتمالاً پیروزی خواهان در دعوا خواهد شد.

نتیجه‌گیری

طرح امور موضوعی تکلیف اصحاب دعواست و اختصاص به خواهان ندارد. خواهان باید نه تنها امور موضوعی را برای هر یک از ادعاهای خود در هنگام اقامه‌ی دعوا بیان نماید، بلکه هم‌چنین می‌تواند در هر یک از مراحل دادرسی امور جدید را مطرح و اثبات نماید. خواننده نیز باید نه تنها امور موضوعی که ویژه‌ی براثت اوست را مطرح و اثبات نماید، بلکه باید موارد مطروحه توسط خواهان را نیز انکار نماید. بنابراین مشخص است که اصحاب دعوا در دو مرحله تکالیفی را پیرامون امور موضوعی بر عهده دارند. مرحله‌ی اول، طرح امور موضوعی توسط اصحاب دعواست که در این مرحله قاعده‌ی منع دخالت قاضی در امور موضوعی و اصل تسلیط اصحاب دعوا بر این امور حکم‌فرماست. امور مطروحه توسط اصحاب دعوا در این مرحله باید کامل، جامع، موثر، مرتبط و پذیرفتنی باشند تا بتوانند قاضی را در جهت احراز قاعده‌ی حقوقی قابل اعمال یاری نمایند. فقدان چنین شرایطی سبب رد ادعای اصحاب دعوا می‌گردد. اگر قاضی بدون توجه به شرایط امور مطروحه توسط اصحاب دعوا اقدام به صدور رای نماید، تصمیم او در مرجع عالی به جهت فقدان مبنا نقض خواهد شد. در مرحله‌ی اثبات امور موضوعی نیز گرچه قاعده‌ی «البینه علی من الدعی» حاکم است، اما قاضی نیز در جهت احراز واقع از اختیاراتی برخوردار است. به عبارت دیگر در این مرحله قاعده‌ی منع تحصیل به طور مطلق حاکم نیست و قاضی می‌تواند در حدود قانون به اقداماتی دست زند.

منابع

۱. الحامی الحلیمی، محمد الحجار، الوجیز فی اصول المحاکمات الدینیه، بیروت، چاپ پنجم، ۲۰۰۷.
۲. المحامی، الیاس ابو عبید، اصول المحاکمات المدنیه، بین النص و الاجتهاد والفقه، دراسه المقارنه اثر، منشورات زین الحقوقیه، ۲۰۰۸.
۳. حسن یاغی، اکرم، نظریه الدعوا الشرعیه فی التشریع والفقه والقضاء، منشورات زین الحقوقیه، چاپ اول، بیروت، ۲۰۰۵.
۴. پوراستاد، مجید، نقش دادرسی مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۵. پورطهماسبی فرد، محمود؛ محسنی، حسن، «اصل تسلط طرفین دعوا بر جهاد و موضوعات دعوا»، مجله کانون وکلای مرکز، دوره‌ی جدید شماره‌ی ۲۱، شماره‌ی پایانی ۱۹۰، پاییز، ۱۳۸۴.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه‌ی حقوق، جلد پنجم، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۷. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، انتشارات دراک، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۸. شمس، عبدالله، «تقریرات درس آیین دادرسی مدنی تطبیقی»، دوره‌ی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶.
۹. شمس، عبدالله، «جزوه تاپی آیین دادرسی مدنی تطبیقی»، دوره‌ی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸.
۱۰. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۶.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۱۲. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد دوم، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۳. محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۹.
14. Jean Vincent et Serge Guinchard, Procedure civile, dalloz, 27edition, 2003.
15. Henri Motulsky, La cause de la demande dans la delimitation de l'office du juge, Dalloz, 2010.
16. Solus et Perrot, Droit judiciaire prive, sirey.